

۲۳ سال بانکداری دولتی و بدون ربا

محمدحسین دانایی

در نتیجه، انتظارات مردم برآورده نشده است، و از همه بدتر، قبیح‌ترین صحنه‌ای که در این سال‌ها پدیدار شده، همانا تظاهر به اسلامی بودن است، واقعه‌ای که حلال و حرام را درهم آمیخته و موجب واپس‌زدگی معتقدان و متدینان شده است. به عبارت دیگر، این موجود ۲۳ ساله ما نه تنها به مرحله بلوغ نرسیده، بلکه شخصیتش هم شکل نگرفته و نتوانسته است هویت اسلامی خویش را به اثبات برساند، در حالی که هم‌نسل‌های این کودک - حتی متولدين سال‌های بعد - به درجات افتخارآمیزی از کمال دست یافته‌اند و داعیه‌دار عرصه مالیه اسلامی، هم در کشورهای مسلمان و هم در کشورهای غیرمسلمان شده‌اند و مرتب خبر می‌رسد که سهم بازارشان روبه‌افزایش است و با عرضه خدمات نوین و به‌کارگیری ابزارهای روزآمد و کارآمد، درصدد تسخیر قلمروهای تازه‌تری می‌باشند. اما موجود ۲۳ ساله ما که عمدتاً به علت نامهربانی‌های دولت عقیم و نارس مانده است، هم درگیر بحران هویت است و هم با مشکلاتی همچون ساختار مالی نامناسب از لحاظ کفایت سرمایه و وضعیت نامطلوب مطالبات معوق و ساختار هزینه‌ای مردود و سلطه سیاست‌های مالی و ضعف در ارایه خدمات نوین و فقدان انگیزه برای تجهیز و تخصیص بهینه منابع و نارسایی نظام نظارتی و احتمال وقوع ریسک‌های گوناگون و تاثیر مخرب عملیات مالی غیرشفاف و... دست به گریبان است. و برای این که کاملاً از پای نیفتد، شایسته توجه است و بیش از آن که به خشم و خروش و تهدید نیاز داشته باشد، محتاج محبت و دستگیری است.

ملی کردن بانک‌ها و حذف ربا از عملیات بانکی، دو گزینه گریزناپذیر ناشی از انقلاب اسلامی بودند که به صورت دو حرف ناتمام باقی ماندند.

در سال ۱۹۷۵ فقط یک بانک غیرربوی در تمام دنیا وجود داشت و امروز بیش از ۳۰۰ بانک و موسسه مالی اسلامی در ۷۵ کشور جهان وجود دارند و فعالیت می‌کنند و این روند نشان‌دهنده وجود ظرفیت‌های بالقوه برای رشد و فراگیری پرشتاب صنعت بانکداری بدون رباست. فراموش نکنیم که ما هم از جمله اولین کشورهای بودیم که در این راه گام گذاشتیم و اگر ما هم به صورتی فعال و مسوولانه و عالمانه درصدد اصلاح روش‌ها و ارتقای سطح خدمات و به‌کارگیری ابزارهای نوین بودیم، می‌توانستیم جایگاه مناسبتری داشته باشیم و در بازارهای آینده سهم شایسته خود را به‌دست آوریم.

متأسفانه هم‌زمانی تصادفی ملی‌شدن بانک‌ها با حذف ربا از سیستم بانکی ایران، این توهم را ایجاد کرده است که بانکداری اسلامی باید لزوماً ملی یا دولتی باشد، در حالی که هم‌اکنون نمونه‌های جالبی از بانک‌های اسلامی غیردولتی وجود دارند که این پندار را باطل می‌کنند.

ما هم پس از ۲۳ سال آزمون، باید از تعصب و مطلق‌اندیشی دست برداریم و با آینده‌نگری و تحول و نوآوری دست‌به‌کار شویم و با الگوبرداری و همگون‌سازی و اصلاح ضوابط و رویه‌ها و استانداردها و تقویت نظارت و ارتقای سطح مدیریت و رقابتی کردن بازار و... به تدریج به سوی کارایی و اعتبار و سودآوری حرکت کنیم و با نهضت جهانی بانکداری و مالیه اسلامی همگام شویم.

علم همچون چراغی است که در تعامل با عقل، برافروخته می‌شود و در دست پیشگامان جامعه قرار می‌گیرد تا مسیر پیش پای جامعه را روشن کنند. و وای به حال جامعه‌ای که از این موهبت محروم است و در تاریکی گام برمی‌دارد!

ملی کردن بانک‌ها در سال ۱۳۵۸ و حذف ربا از عملیات بانکی در سال ۱۳۶۲ دو گزینه گریزناپذیر ناشی از انقلاب اسلامی بودند، اما ارزیابی کلی عملکرد ۲۳ سال گذشته نشان می‌دهد که این دو رویکرد، به صورت دو حرف ناتمام باقی ماندند و با وجود کارکردهای کوتاه‌مدت اولیه، هرگز در میان مدت و بلندمدت به اهداف موردنظر خویش دست نیافتند.

۱) ملی‌شدن بانک‌ها یک کار به تمام معنا "انقلابی" بود. حتی امروز هم که به این پدیده می‌نگریم، گرما و شور انقلاب را هم در صورت و هم در معنای آن می‌بینیم. هنوز چهار ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که شورای انقلاب طی یک مصوبه خیلی فشرده، تصویب کرد که برای حفظ حقوق و سرمایه‌های ملی و به‌کار انداختن چرخ‌های تولیدی کشور و تضمین سپرده‌ها و پس‌اندازهای مردم در بانک‌ها... از تاریخ تصویب این قانون، کلیه بانک‌ها ملی می‌گردد.

علی اردلان، وزیر امور اقتصادی و دارایی ایران در آن سال‌ها معتقد بود که این اقدام مبلغ دومیلیارد و چهارصد میلیون دلار بر تعهدات ارزی دولت ایران افزوده است، و اسدالله امیراصلانی هم که تا همین چند سال پیش در مقام مدیرعامل بانک ملی ایران و معاون وزارت امور اقتصادی و دارایی خدمت می‌کرد، معتقد است که در آن زمان، فرصت کافی برای بررسی و تحلیل کارشناسانه امور وجود نداشت و هدف مهم در ملی‌شدن بانک‌ها، جلوگیری از ادعای خسارت توسط سهامداران خارجی بانک‌های مختلط بود.

به هر حال، هر چه بود و هر چه شد، نمی‌توان این واقعت را نادیده گرفت که ملی‌شدن بانک‌ها یک نقطه عطف فراموش‌ناشدنی در تاریخ بانکداری ملی است و با این تصمیم انقلابی سنجیده یا نسنجیده، نظام بانکی کشور وارد مرحله تازه‌ای شد. اما این نکته را فراموش کردیم که مسایل اجتماعی، از جمله مسایل اقتصادی و بانکی، زنده هستند و همگام با تحولات روزمره، دچار تحول می‌شوند و نیازمند بازنگری و احیای مجدد می‌باشند و نباید به صورت صلب و تغییرناپذیر بمانند، زیرا دیگر جوابگوی نیازهای روز جامعه نخواهند بود. و این اتفاق است که در مورد جریان ملی‌شدن بانک‌ها روی داد و بانک‌های یکپارچه دولتی شده ر از پویایی و تحرک انداخت.

۲) حذف ربا از سیستم بانکی هم لازمه اسلامی‌شدن عملیات بانکی بوده، اما برای تحقق کامل بانکداری اسلامی کفایت نمی‌کرد. در واقع، اسلامی کردن اقتصاد و بانکداری یک کشور، یک فرایند سیستمی و مجموعه‌ای از رویکردهای فردی و جمعی است که باید به گونه‌ای هماهنگ و همخوان به پیش برود تا به مرزهای اسلامی نزدیک شود. در این رابطه، هم تغییر و تحول در نگرش و بافت فکری افراد ضروری است، و هم اصلاح قوانین و مقررات و نظامات اجتماعی و عرفی، و هم انطباق آن‌ها با باورها و موازین اخلاقی و هنجارهای اقتصادی - اجتماعی.

علاوه بر این، بانکداری اسلامی فقط به حذف ربا منحصر نمی‌شود، بلکه این نظام بر توزیع عادلانه‌تر درآمد و حمایت از محرومان هم تاکید دارد، در حالی که نگاهی به عملکرد گذشته نشان می‌دهد که آن فرایند سیستمی به‌وقوع نپیوسته است و بعد اخلاقی و حمایت‌گرانه بانکداری اسلامی هم به فراموشی سپرده شده و